

« چیده چیده » از سفر پاکستان

محمد اسلم خان از فضلاء ایران شناس لاهور، در کتاب مفید « تاریخی مقالات » (یعنی مجموعه مقالات تاریخی) ضمن وصف تاریخی عالم آرای امینی تألیف فضل الله بن روزبهان خنجی و در مقام معرفی ترجمه انگلیسی ملخص ولادیمیر مینورسکی و کیفیت رویه ای که او در گلچین و انتخاب آن کردن کتاب مذکور داشته است يك اصطلاح بسیار زیبای فارسی مصطلح در زبان اردو را به کار گرفته و گفته است که مینورسکی « چیده چیده » از آن کتاب ترجمه کرده است. افسوس که چنین مصطلحات و الفاظ عالی پراکنده فارسی در زبانهای اردو و ترکی و بعضی دیگر از السنه هند را جمع آوری نکرده ایم و فقط در خیال آنیم که در تنگنای کمبود لغت، به لغت سازی بی معنی و من در آوردی که با « فرهنگ » ایرانی دیروز و امروزی تباطی ندارد روی آوریم، یا آنکه به پیروی از قدما و به تبعیت از عادت، در چنین مورد الفاظی نظیر « ملقطات » یا « منتخبات » را به کار بریم... ببینید چقدر قشنگ و دلچسب است این الفاظ که در اردو از زبان فارسی گرفته شده: (دستياب = موجود . همگامی زینه = پله اتفاقات، دستاویز = اسناد، چشمه = عينك) .

سفرنامه‌ای که برای سفر تازه خود به پاکستان می‌خواهم بنویسم « چیده چیده » است. زیرا آن دسته از سفر کردگان پاکستان که دست به قلمشان خوب است اکثر حرف‌ها رازده‌اند. از سابقه زبان فارسی در آن کشور و خدمات شاعران و ادبای شبه قاره بحث کرده‌اند. مثالها از الفاظ زیبای فارسی که در محاوره و نوشته‌های اردو و تابلوهای منازعه دیده می‌شود بسیار گفته‌اند. پیوستگی تاریخی و دیرینه دو ملت را بارها مورد بحث قرار داده‌اند، طبیعت زیبا و مردمان مهربان آن سرزمین را ستوده‌اند، هنرهای دستی قبایل و اقوام کوهستانی و شهرهای هنر آفرین را ستایش کرده‌اند. از خطوط فارسی که در کتیبه‌های آبنیه و مزارات و درگاهها (بقاع صوفیه) در سراسر پاکستان دیده می‌شود بارها یاد کرده‌اند، مانند مقابر مملکی (که آنجا را باید دریای گورستان خواند) و تته و امرای بهاولپور حیدرآباد. یاد اقبال لاهوری و واقف و هجویری معروف به داتا گنج بخش و مسعود سعد سلمان و سید علی هدائی و دهها عارف و شاعری که رشنه محبت و پیوستگی را در طول هزار سال اسلامی استحکام بخشیده‌اند بارها به میان آورده‌اند... پس نکته‌ای که نگفته باشم کم است. ناچار دلم جوش می‌زند و ذهنم می‌طلبد به نکته‌هایی پردازم که کمتر گفته شده باشد.

سفر این بار برای شرکت در «کنگره عالمی ابوریحان بیرونی» بود و سعادت دیدار مجدد پاکستان و فیض زیارت دوستان آن دیار نصیب شد. دیدارها تازه شد. مدت بیست روز «سخن» گفتیم و گل شنیدیم. به لطف دوست عزیز حسام الدین راشدی و ترتیب خاصی که او برای محمد تقی دانش پژوه و منوچهر ستوده و من داده بود به حیدرآباد سند سفر کردیم. پس از

آن در برنامه دلپذیر و بسیط مؤسسه «همدرد» یعنی درحقیقت بر اثر کفایت و مهربانی دکتر حکیم محمد سعید راهبر این مؤسسه عظیم ملی که کارش بهداشت و درمان بینوا بر اساس اصول طب قدیمی و خودمانی (ابن سینائی) است به شهرهای کراچی و پشاور و روالپندی (و اسلام-آباد ساخته شده در کنار آن) و لاهور رفتیم ، و جز آنکه اغلب روزها در جلسات بزرگداشت بیرونی شرکت کردیم فرصتهای مناسب پیش آمده که از آثار تاریخی و کتبخانههای بسیار مهم و موزه ها و بازارها دیدن کنیم ، و در هر شهر با عده ای از فضلا و دانشمندان و شاعران صحبت کنیم ، و در مجالس شبانه «قوالی» شرکت جوئیم و از شنیدن آوازا و آهنگهای قوالان لذتها ببریم ...

کنگره از هر حیث که تصور کنید منظم و مرتب بود . به هیچ کس بد نگذشت ، اگر چه به علت کثرت مسافران و فشرده بودن برنامهها شاید به بعضی سخت گذشته باشد . البته چنین سفرهایی با مزاج لوئی گارده L. Gardet فرانسوی که سنش از هفتاد گذشته و راه رفتن با عضا هم برای پاهای پیچیده او دشوارست مناسب ندارد و نیابت با ما همسفر شده باشد . دکتر حکیم محمد سعید، جان می کند که ناراحتی و ناگواری بر کسی رویاورد . در هر مسأله کوچک مربوط به سفر مراقبتها و دلسوزیها داشت. مردی است مردانه . اگر او را به رسم قدیم «حکیم» می خوانند گزاف نیست . طبیب شدن آسان است اما حکیم شدن آسان نیست . حکیم کسی است که بیشتر از آنچه تن مردمان را می شناسد روان آنان را دریابد و حکیم محمد سعید روحاً و معنأ چنین طیبی است . بزرگی او درین است که مدیری است با کفایت و خیال

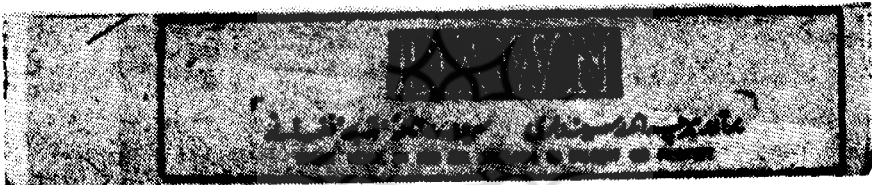


حکیم محمد سعید چاپ کننده صیدته (عربی) از آثار بیرونی

نمی‌کنم که از درس‌های مسخره و کم‌بهای « منجمنت ، manenjment » هم درسی گرفته باشد. حیف که به علت اغتشاشی که پیش آمد و مردم بسیار به علت گرانی بهای اتوبوس راه را بر اتوموبیل‌ها بسته بودند دیدارمؤسسه همدردیمنی دستگاہی که حکیم محمدسعید بر آورده است همسر نشد. ولی شنیدیم و بیشتر از آن از حرکات و سکنات حکیم و جزواتی که دیدیم معلوم شد که همدرد یکی از بزرگترین مراکز حیاتی پاکستان است. حکم وزارتخانه ای دارد با هزارها نفر خدمتگر و خدمتگزار. صاحب سرمایه‌ای حلال و طیب و طاهر .

فارسی شکرست و قند، و آن مقدار فارسی که درشبه قاره باز مانده تنها ما را گوشناز و نوشین نمی‌نماید، بل برای پاکستانی هم دلپذیر و شیرین است. اگر چنین نبود درذیل عنوان روزنامه معروف Dawn که در چند شهر رأساً تهیه و چاپ می‌شود این شعر به خط نستعلیق هندی خوش مسطوبه نمود .

بر آور هر چه اندر سینه داری سرودی، ناله‌ای، آهی، فغانی



هنوز آواز دلنشین یکی از مسافران پاکستانی در گوشم است که در راه سفر تنگه خیبر به مناسبت روزگارانی که مسافران فرسنگ فرسنگ راههای سخت را با سختی و جان شکنی می‌بریدمانند می‌خواند :

فرسخی را تو دان چهار هزار از قدم‌های اشتر رهوار
شعر فارسی هنوز خواستارانی دارد. شاعرانی که به فارسی شعر می‌سرایند زیاد نیستند ولی همه با سوز شعر می‌گویند و شعر فارسی را پیوندی می‌دانند با گذشته. می‌پندارند که با گفتن شعر فارسی جاویدان‌تر می‌مانند .

شبی که به لطف پیر حسام‌الدین راشدی از محفل دوستان حیدرآباد برخوردار شدید و مهمان رایزن گرامی فرهنگی خودمان بودیم حضور احمد سلیم استاد فارسی دانشگاه سند غزلی را که تازه سروده بود خواند و لذت بردیم :

باید به جهان محرم اسرار و دگر هیچ من گوش ندارم ز پی قعۀ اغیار
مانم ز تو ای باد صبا چشم عنایت دارم ز تو ای باد صبا چشم عنایت
جان گشت پی خال رخس صید و دگر خیر جان گشت پی خال رخس صید و دگر خیر
بینیم چو یک بار دگر هوش نماند بینیم چو یک بار دگر هوش نماند
خوش بختی ما بین که درین وادی غربت خوش بختی ما بین که درین وادی غربت

گر حرف و حکایات جنون را بتوانی
از واعظ این شهر چرا پند پذیرم
هم بر رسن و دار نگهدار و دگر هیچ
کوهست فقط جبه و دستار و دگر هیچ
زیرا که چنین بود سزاوار و دگر هیچ

نسخ خطی

نسخ خطی در پاکستان زیاد است. هم بطور خصوصی و هم بطور عمومی. اما اغلب مخازن و مجموعه‌ها و کتابخانه‌ها بدون فهرست مانده و لذا کمتر کسی است که بداند چه گنجها در آن گنجینه‌ها خفته است. درین سفر با مجموعه‌های متعددی آشنایی پیدا کردم. به پای شوق با دانش پژوه به هر کجا که سراغ چند نسخه‌ای می‌شنیدیم می‌دویدیم. دانش پژوه مثل همیشه از بی تابی پایش سست می‌شد. با هیجان واضطراب، تند تند و عصبانی می‌گفت باید این نسخ را فهرست کرد. حتی می‌گفت چرا فهرست نکرده‌اید؟ چرا این ذخائر را درست حفظ نمی‌کنید!

خدمتی بزرگی که در راه حفظ و معرفی نسخ خطی در پاکستان آغاز شده تشکیل «مرکز تحقیقات فارسی» است که به اهتمام دولتهای پاکستان و ایران آغاز به کار کرده است و از اهم وظایف خود گردآوری و نگاهبانی و توصیف این آثار را قرار داده است. تاکنون ۷۹۵۱ نسخه خطی خریداری کرده‌اند و سه مجلد فهرست منتشر ساخته‌اند. مردی به تدبیر و تبحر و دانش، یعنی هم وطنمان علی اکبر جعفری که زبانهای محلی را خوب می‌داند در آنجا سرکارست و دانشمند جوان علاقه‌مندی چون محمد حسین تسبیحی همکارش.

ببینید در همین چند شهری که ما گذاری داشتیم چند نسخه خطی فهرست نشده موجود است: کراچی در موزه ملی (۱) ۷۰۰۰ نسخه، انجمن ترقی اردو ۲۵۰۰ نسخه (که در همان موزه به امانت سپرده شده). حیدرآباد سندی ادبی بورد ۴۰۰ نسخه، «عجائب گهر» (۲) پیشاور ۳۰۰ نسخه، مجموعه خصوصی دکتر محمد سلیم خان در پیشاور ۱۷۰۰ نسخه، پشتو آکادمی پیشاور حدود سیصد چهار صد نسخه، دانشگاه پیشاور حدود دو هزار نسخه (۳)، در دانشگاه پنجاب حدود ۶۴۰۰ نسخه (که پنج هزار فارسی است)، حکیم سویدا دو بیست نسخه... (این رشته سردراز دارد)

۱- دو جلد از فهرست کتب فارسی آنجا نشر شده است.

۲- یعنی موزه. گهر در لغت اردو و هندی به معنی «خانه» است.

۳- دو جلد فهرست برای آنجا نشر شده است.